

امیرالکلام میرعلی شیرنواپی، سفیر صلح و عدالت پروری

دکتر احمدغنی خسروی،

استاد دیپارتمنت دری پوهنځی ادبیات و علوم بشری پوهنتون

هرات.

ahmadghanikh@gmail.com

+93 798591970

چکیده

امیر علی شیرنواپی، شخصیت سیاسی، علم دوست، فرهنگی و دولت‌مرد درخشان روزگار تیموریان هرات است. جدای از توانمندی و نفوذ سیاسی فوق‌العاده‌ی که در میان شاهان تیموری و مردم روزگار خود در سراسر قلمرو تیموریان داشت و همچنان جدای از شخصیت علمی و ادبی‌اش در زبان و ادب ترکی و فارسی، شخصیت صلح‌جو، اجتماعی‌پسند و عدالت‌خواه نیز بود. نقش او در ایجاد صلح و رفاه و تأمین عدالت اجتماعی و آزادی فردی انکارناپذیر است. این موضوعی است که در این مقاله مورد واکاوی و تحقیق قرار گرفته است. از این رهگذر، با یاری جستن از روش تحقیق کتابخانه‌ی، نقش امیر علی شیرنواپی در ایجاد روحیه‌ی صلح‌طلبی، آزادی فردی و جلوگیری از جنگ و خشنود، با تکیه بر اشعار و مکاتبات او مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که امیر علی شیرنواپی به عنوان یک وزیر باتدبیر و کیاست، همواره به فکر صلح و ایجاد آرامش در بین مردم است. رابطه‌ی نزدیک او با سلطان حسین بایقرا و مولانا عبدالرحمن جامی، باعث شده است که از این مقام برای احراز اهداف مهم‌تر و ایجاد امنیت و آزادی همگانی استفاده کند. شاید درست بیاید که او را "سفیر صلح" در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا بنامیم.

واژه‌گان کلیدی: امیر علی شیرنواپی، صلح، وحدت، نیکی، عدالت و خدمت به خلق.

بیان مسأله

امیر علی شیرنواپی به عنوان یکتا از شخصیت‌های برجسته‌ی دولت تیموریان و با توجه به نفوذ سیاسی و اجتماعی‌اش، همواره در فکر ایجاد صلح و آرامش در میان مردم بوده است. جلوه‌های بشر دوستانه و صلح‌طلبی در اشعار و مکاتبات او به خوبی هویدا است. و گویای این امر که امیر علی شیرنواپی شخصیتی است کثیرالابعاد و دارای اندیشه‌ی ناب بشری و جهانی و دور از تعصب و قشری‌نگری.

لذا این موضوع را می‌توان به عنوان یک شاخصه‌ی مهم در مورد بعد دیگر شخصیتی امیر علی شیرنواپی مورد بررسی و تحقیق قرار داد.

سؤالات تحقیق.

سؤال اصلی

آیا می‌توان امیر علی شیرنواپی را شخصیتی دارای افکار صلح‌جویانه و آشتی‌طلبانه معرفی کرد؟

سؤالات فرعی

- نقش امیر علی شیرنواپی در تأمین عدالت اجتماعی و آزادی‌های فردی چگونه بود؟
- کدام جلوه‌های صلح‌طلبانه در اشعار امیر علی شیرنواپی بیشتر به دید می‌آید؟
- با توجه به نفوذ سیاسی امیر علی شیرنواپی، آیا می‌توان او را پیام‌آور صلح در دوره‌ی سلطان حسین بایقرا دانست.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: نشان دادن دیدگاه صلح‌طلبانه امیر علی شیرنواپی در تأمین عدالت اجتماعی و آزادی فردی.

اهداف فرعی

- تشخیص دیدگاه آشتی‌طلبانه‌ی امیر علی شیرنواپی از لایه‌ی اشعار و مکاتباتش.
- بررسی نقش امیر علی شیرنواپی در مورد تصامیم آشتی‌طلبانه و جلوگیری از جنگ.

مقدمه

شکی نیست که تمام شاهان تیموری هرات و کابل برخلاف مؤسس خاندان تیموری، امیر تیمور، خاصیت خراسانی و مسلمان اصیل آریایی به خود گرفته و در مدنیت جدید تماماً جذب گردیده بودند و آنقدر شیفته‌ی این مدنیت جدید و فرهنگ زیبای خراسانی و اسلامی و درخشان محیط هرات شده بودند که دقیقه‌پی از حمایت علم و دانش و هنر که خاصه‌ی حکمرایان این سرزمین بود، فارغ نبودند (طیبی، ۱۳۶۸: ۵۵).

امیر علی شیرنواپی که در این دوران می‌زیست، مردی بود که نه تنها خود از فضلا، شعرا و عرفای نامدار عصر بود، بلکه به عنوان وزیر و مرد مقتدر دوره‌ی سلطان حسین، حامی و قدرشناس همه‌ی علما و شعرا و هنرمندان عصر خود بود و به تشویق او محیط هرات، به عنوان مرکز سیاسی خراسان

و بزرگترین شهر مشرق زمین، به یک محیط و مرکز فضل و کمال و هنر بدل گردیده و در جهان نظیر آن وجود نداشت. عبدالعلی نور احراری در کتاب «امیر علی شیر نوایی» از زبان فخری هراتی در مورد خصایل و فضایل نیک امیر علی شیر نوایی گوید:

اول به منصب مہرداری مفوض گردید و آخر تربیت او به جایی رسید که اخوان نامدار و فرزندان کامگار سلطان صاحبقران و ملازمت او را شرف خود دانسته، افتخار می نمودند و با وجود چنین دولت که آثار و عظمت آن هنوز نمودار است درویشی را مقدم می دانست و دقیقه بی از دقائق طریق اهل سلوک نا مرعی نمی گذاشت؛ چنان چه یک بار به اختیار خود دست از مہمات دنیوی باز کشید و به گوشه‌ی کاشانه‌ی تقوا و طاعت که سرمایہ سعادت عقبی است متوجه گردید؛ چون امور سلطنت و ابسته به رای عالم آرای او بود، سلطان صاحب قران عنان عظمت او را گرفته از آن وادی تکلیف مراجعت فرمود و ملک استرآباد را که پایتخت مازندران است به او ارزانی داشت و میر آن جا رفته مدت یک سال ساکن بود، باز مراجعت نمود؛ چون خاطرش مادام میل به درویشی داشت؛ بعد از یک سال به ملازمت صاحب قران آمد و نرفت و سمنند همت بر سر اندیشه‌ی که همیشه داشت، براند و چنان توجه فرمود که سلطان را محل درخواست نماند و سپاه و اساس سپہداری خود را به سلطان سپرد و روی به تربیت ارباب فضل و کمال آورد. هر روز هفتاد و پنج هزار دینار به خزانه‌ی میر فرو می آمد و پانزده هزار به خرج بیرون می رفت و هر ساله هزار دست لباس سرو پا به مساکین مقرر کرد و سیصد و هشتاد بقعه‌ی خیر ساخت (1393: 29-30).

امیر علی شیر نوایی به عنوان یک شخصیت برجسته‌ی دوره‌ی تیموری، حامی صلح و انسان دوستی و پیشوای بشر دوستی است. وقف درکارهای خیر و عام‌المنفعه از دلایل عمده‌ی بشرپروی در شخصیت

امیر علی شیرنواپی است. «یکی از صفات ستوده و خصایل حمیده‌ی امیر علی شیر این مرد خیرخواه و نیکوکار ساخت ابنیه‌ی خیریه و بقعه‌هایی بود که بر مقبره‌های بزرگان صوفیه و شاعران بزرگ اعمار می‌کرد و همچنان در مرمت و تزیین مساجد و ساختمان قلعه‌ها و رباطها و حفر حوض‌ها توجه داشت و تمام مؤرخین، تذکره‌نگاران و محققینی که درباره‌ی امیر علی شیر نوشته‌اند از صفات خیرخواهانه و نیکوکارانه‌ی او در ساختن ابنیه‌های عام‌المنفعه و توجه به حال فقرا و تهی‌دستان با تحسین و تمجید یاد کرده و شماری از آثار خیریه‌ی او را بر شمرده‌اند» (احراری، 1393: 61).

شاعران ما از سده‌های پیش منادی صلح و آزادی و حقوق انسانی بوده‌اند. همین امر می‌تواند از عمده‌ترین دلایل توجه جهانیان به مفاخر ملی مان تلقی گردد. میانی فکری و عقیدتی امیر علی شیرنواپی به عنوان یک شاعر عارف بر پایه‌ی دین مبین اسلام و تعالیم انسانی و بشر دوستانه‌ی آن محکم و استوار شده است.

امیر علی شیرنواپی، وزیری باتدبیر و صلح‌طلب

در خصوص توجه امیر علی شیرنواپی به صلح و بشر دوستی از پرداختن به اجتماع زیستی امیر علی شیرنواپی ناگزیریم. امیر علی شیرنواپی بنا به درایت و دانشی که داشت و هم از سوئی با شناختی که با هم‌دوره‌ی درسی و هم صنف دوران مکتب خود، سلطان حسین بایقرا داشت، به زودی از موقف و مقام درخوری در سرزمین خود برخوردار گردید و زنده‌گی سیاسی خود را آغاز نمود.

زمانی که سلطان حسین بایقرا بر سریر سلطنت تکیه می‌کند، با اشتیاق تمام امیر علی شیرنواپی را از سمرقند به هرات فرا می‌خواند. و در وصف او چنین مترنم می‌شود:

«چه گویمت که خوش آمدی مسیح صفت به یک نفس همه درد مرا دوا کردی»

(طیبی، ۱۳۶۸: ۵۰)

موقعیت امیر علی شیرنواپی در دربار به سرعت تثبیت شد. بر اثر مشاوره‌های مدبرانه‌ی ایشان کار حکومت بایقرا در هرات استحکام یافت و مردمان آن دیار از ظلم و جفا، در سایه‌ی حکومت عادلانه‌ی سلطان حسین رهایی یافتند. سلطان حسین ابتدا منصب مهاداری اعظم را که به افراد لایق و قابل اعتماد واگذار می‌شد به امیر علی شیرنواپی محول کرد. سپس در سال ۸۷۶ ه.ق بود که سلطان حسین امیر علی شیرنواپی را به منصب عالی امارت دیوان اعلا سرفراز کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

امیر علی شیرنواپی هم‌زمان با فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی خود در هرات که مرحله‌ی حساس و تعیین‌کننده در زنده‌گی اوست، بیش از پیش، جوانان با استعداد و صاحب‌ذوق را با محبت و

صمیمیت در انجمنی که بنیاد نهاده بود به نام اخلاصیه جمع می‌کرد و ناگفته‌های شان را می‌شنید. اوشاعران و هنرمندان را مورد حمایت قرار می‌داد: «دانش‌پروری و پشتیبانی وی از فضلا و ادبا و شعرا و هنروران و صنعت‌گران به حدی بوده است که تاریخ ادب فارسی نظیر آن را ندیده است، در همین دوره است که در اثر توجه و بذل و همت او شمار زیادی از شاعر و عالم و هنرور، نقاش و موسیقی‌نواز به شهرت می‌رسند و آثار ارزشمند و جاودانه از خود به جا می‌گذارند. نقاش مشهور زمان کمال‌الدین بهزاد که آثارش تا کنون زیب و زینت موزیم‌های جهان است و همچنان شاه مظفر در ظل حمایت وی به سر می‌بردند، به علاوه علم و فضلا و دانشمندانی که از کمک و حمایت و پشتیبانی وی برخوردار بودند، موسیقی‌دان‌های معروفی چون قول محمد و شیخ نابی و حسین عودی مدیون و مرهون احسان وی بودند» (احراری، 1393: 69).

گفته اند که امیر علم‌پرور و دل‌باخته‌ی دانش و فرهنگ و هنر، بیش‌ترین‌ی اوقات خود را صرف مطالعه و تحقیق، تألیف و تصنیف و یا صحبت و مباحثه با دانشمندان، ادبا، اهل فرهنگ، عرفا و ظرفاً صرف می‌کرده‌است. (ژوبل، 1382: 192).

«پشتیبانی و حمایت امیر علی شیر از شاعران و دانشمندان و نقاشان و هنروران در غنای زبان و ادب فرهنگ فارسی نقشی بس مهم و به سزا داشته و باعث شده تا آثار ارزشمند و گرانبها در بسیاری از عرصه‌ها پدید آید و جاودانه گردد» (احراری، 1393: 37)

امیر علی شیر نوایی در میان مأمورین عالی‌مقام دولت رتبه‌ی دوم را داشت. مقام نخست از آن امیر و رئیس ایل چادر نشین مغول ترک‌زبان برلاس بود که دودمان تیموری منتسب به آن ایل بود. علی شیر در مقام دولتی خود پیرو همان اصول و اصطلاحات غازان خانی، یعنی تثبیت دقیق مالیات، بهره‌ی مالکانه و جلوگیری از گرفتن عوارض غیرقانونی بود (انوشه، 1387: 714).

وی در ایام وزارت، وزیری با کیاست و لایق بود و امور هرات را در غیابت سلطان به خوبی اداره می‌کرد، خدمات زیادی انجام داد و در امور اجتماعی و اقتصادی و مدنی اصلاحات زیادی را به انجام رسانید. وی هم‌واره از کرسی سیاست و ریاست در راستای تحقق عدالت، صلح، آزادی و ادای حق استفاده می‌کرد و مواظب بود از جانب حکومت بر مردم ظلّی روا نشود. چنان‌چه نامه‌های ارسالی جامی به نوایی گواه این مدعا است:

«بعد از عرض نیاز معروض آن‌که حال رعایای شهر و بلوکات به واسطه‌ی حوالاتی که نسبت به ایشان واقع می‌شود، به مقام اضطرار رسیده است و نزدیک است که سلسله‌ی زراعت و سایر احوال ایشان

از انتظام بیفتد، و این قصبه به خدمت صاحب اعظم خواجه معین الدین گفته شد ایشان از آن جا که مقام انصاف و نیکخواهی ایشان است نسبت به مسلمانان بسیار اظهار عجز و درمانده‌گی کردند و گفتند که مضطرب و حیران مانده‌ام. از اردو حوالات بسیار واقع و پیش رعایا چیزی باقی نیست، هرچه بوده به اضعاف گرفته اند، التماس آن است که عنایت نموده، اهتمام فرمایند که در حوالات تخفیفی واقع شود؛ اگرچه بعضی از آن‌ها را ضروری اعتقاد دارند، ترک تعدی بر مسلمانان از آن ضروری‌تر است، حضرت حق سبحانه توفیق آن‌چه مصلحت دنیا و آخرت در آن باشد رفیق گرداند» (احراری، 1393: 42).

امیر با بهبود بخشیدن به وضع زنده‌گی توده‌های مردم، از شدت محرومیت آن‌ها کاست و اقتصاد از هم گسیخته‌ی عصر خود را سرو سامان داد. از جمله، بر مالیات‌گیری نظارت می‌کرد تا متصدیان مالیاتی و عمال حکومتی بر مردم ظلم نکنند. با احداث قنودات (کاریزها)، نهرهای آب، و کشیدن جوی‌های آب در مسیرهای مختلف، زراعت و کشاورزی را رونق زیاد داد تا با بالابردن سطح زنده‌گی و توسعه‌ی اقتصادی مردم کمک کرده باشد. در واقع امیر علی شیر نوایی همواره مردم را به تسامح و مصالحه فرا می‌خواند. برتراند راسل فیلسوف سده‌ی بیستم همین را پیشنهاد می‌کند: «آزادی در بحث، مستلزم این است که وسعت صدور و تسامح مردم نسبت به یکدیگر، روز به روز بیشتر شود. ازدیاد تسامح، منتهی به صلح و صفا می‌شود و مانع جنگ می‌گردد. از آن جا که مردم بتوانند شکایات خود را آشکار بگویند، احتمال این که چاره‌ی درد و رفع شکایات آن‌ها بشود، بیشتر خواهد بود و بالطبع منجر به این نخواهد شد که بغض و کینه‌ی تسکین‌ناپذیری، در دل مردم جمع شود» (جمال‌زاده، 1338: 233 به نقل از راسل)

امیر خود در مجالس النقایس بر این نکته تأکید کرده، می‌نگارد: «با آن‌که مردم از وضع شریف، از سپاهی تا غیر سپاهی از دولت‌مرد تا فقیر در کارهای خود به من مراجعه می‌کردند، من در اصلاح آن می‌کوشیدم؛ ولی از کسی طمع مزد نداشتم و از هیچ کس منعی قبول نکردم، هر چند که در این مورد رنج فراوان بردم (نوایی، 1363: 78).

امیر علی شیر نوایی همیشه سلطان حسین بایقرا را به ایجاد عدالت اجتماعی و روحیه صلح‌جویانه دعوت می‌کرده است. چنان‌چه منقول است سلطان به کشتن یکی از وزیرانش اشارت می‌کند؛ اما امیر علی شیر نوایی در جواب سلطان معروض داشت که مردم شما را مشهور به عدل و داد و صلح و بخشش و بهادری می‌دانند و برای این که سلطان را از این امر بازدارد شعری می‌سراید:

ز خوبی هرچه باید نازنینان را، همه داری

ولیکن از وفا خالی بر آن رخسار بایستی

(نوابی، ۱۳۴۲: ۱۲۰)

امیرعلی شیرنوابی انسانی بود فرای همه‌ی تعصبات و همواره تمام درباریان را به این مورد تشویق می‌کرد. او پا از دایره‌ی تعصب و قشریت بیرون نهاده و مردی آزاده و روشن‌بین بود و جنگ هفتاد و دو ملت را عذر نهاده است و به پیروی از حقیقت بر آراء و عقاید ملل و نحل احترام می‌گذاشته است و اجازه نمی‌داد افراد قشری و خام، مذهب را دست‌آویز و مستمک و وسیله‌ی اطفای شهوات مادی و معنوی خود ساخته گروهی را به خاک و خون کشند. از زهد ریایی و عوام‌فریبی که خطرناک‌ترین بیماری اجتماعی است، سخت پرهیز می‌کرد. خطر افکار منجمد و تعصبات خشک عوام را دریافته بود. چنان‌چه این معنی را در سخنش آشکار ساخته است:

خواهی که به خاصگان حق گردی خاص

اول ز عوام، خویش را ساز خلاص

(نوابی، ۱۳۴۲: ۳۴۳)

نمی‌توان از نقش مدبرانه‌ی امیرعلی شیرنوابی در این مورد چشم پوشید، که خود امیری بود باتدبیر و صلح‌طلب؛ در واقع با دعوت شاه و درباریان به خوبی، همواره می‌کوشید وحدت اجتماعی و آزادی فردی مردم را تحقق بخشد.

تو خوب و خلق تو خوب و تکلمت هم خوب

نبوده به خوبی کسی چون توبه عالم خوب

به حسن به زپری، آدمی گری، برتر

نگفته مثل تو پیدا، ز نسل آدم خوب

گشی، به خوبی و جان‌بخشی، از سخن که چو تو

نبوده، الله الله مسیح مریم خوب

به دل محبت تو، بیشتر شود مردم

که بیشتر بنمایی به چشم مردم خوب

انیس و همدم، اگر هست خوب، خوبتر است

که در جهان یکی افتد انیس و همدم خوب

به عالم آمده خوبان بسی، ولیک چو تو

نبوده بر همه خوبان، کسی مسلم خوب

(نوابی، ۱۳۴۲: ۱۷)

رویه‌ی صلح‌جویانه و آشتی‌مدرانه‌ی نوابی در مکاتباتش

مقاله دوم خمسه‌المتحیرین در باره‌ی نامه‌های است که جامی و نوابی هنگام دوری از هم، به یکدیگر نگاشته‌اند. در این فصل مجموعاً در باره‌ی ۳۰ نامه سخن گفته می‌آید که در میان آن‌ها مبادله‌گرفته است. نیی از این نامه‌ها به نوابی و نیی دیگر به جامی تعلق دارد. در سراسر این مکاتبات این دو شخصیت بزرگوار هم‌دیگر را به ایجاد آشتی در میان مردم و جلوگیری از خون‌ریزی و کشتار دعوت می-

کنند. سمیای صلح‌جویانه امیر علی شیر نوایی و نقشی که در ایجاد فضای امن و راحتی به مردم داشته‌است، به خوبی از خلال این نامه‌ها نمایان می‌شود.

در یکی از حکایات، نوایی بیزار شدن از خدمت دولتی و تصمیم خود در مورد ترک نمودن منصب و محبتی را که در این باب میان وی و مولانا صورت گرفته‌است، نقل نموده و علت را به جامی و انمود می‌سازد که معامله با انسان‌ها به گونه‌ی توان‌فرسای مشقت‌بار گردیده‌است. این هنگامی بود که مولانا تازه از سفر مکه برگشته، سلطان حسین میرزای بایقرا در حال یورش به بلخ بود. جامی که وضع دوست خود را به درستی دریافته بود، از تصمیم او پشتیبانی می‌نماید.

باید خاطر نشان ساخت که مناسبات دوستی صمیمانه‌ی جامی و نوایی تنها به دوستی خصوصی میان این دو شخصیت و نگرش‌های عمومی در عرصه‌ی آفرینش بدیعی محدود نمی‌گردد. آنان در مسایل اجتماعی و سیاسی نیز هم‌مفکوره، هم‌راز، یار و مددگار یکدیگر بوده‌اند. هنگامی که نوایی در خدمت دولتی قرار داشت، در صورت دور بودن از حضور جامی، مسایل گوناگون را در نامه‌های خود به مولانا می‌نگاشت. درباره‌ی آن‌ها نظرو مشورت وی را می‌خواست. به گونه‌ی مثال، زمانی که پادشاه (سلطان حسین بایقرا) می‌خواهد به ولایت قندز لشکرکشی کند، این یورش و جنگ و خون‌ریزی مورد پسند هیچ‌کس، از آن جمله جامی و واقع نمی‌شود. مولانا به نوایی گفته بود که حتی المقدور به منع این لشکرکشی بکوشد.

جامی در یکی از نامه‌هایش امیر علی شیر نوایی را به خدمت خلق و ایجاد مؤدت و دوستی بین مردم دعوت می‌کند که باید از امور صلح‌جویانه و خدمت به خلق دلگیر نشود و در راه آوردن آرامش و امنیت به مردم خسته‌گی ناپذیر باشد. او در این مورد ضمن نامه‌ی ابیات زیر را نوشته بود:

جز این کارت مبادا گاه و بیگاه	که در ظلل ظلیل حضرت شاه
خط حظّ خود از دل بتراشی	به راه حق پناه خلق باشی

(نوایی، ۱۳۹۳: ۲۶)

از این جا برمی‌آید که جامی در سیمای نوایی دولت‌مرد عادل، مبارز خسته‌گی ناپذیر و یک انسان صلح‌جوی و خیر طلب در راه آسایش و ترویج دانش مردم را می‌دید. اگر دشواری این گونه فعالیت‌ها و نرسیدن به آن‌ها به نتایج مطلوب که گاهی باعث دلگیری و پریشانی خاطر نوایی می‌گردید، در آن صورت مولانا جامی بهترین تسلی‌دهنده برای او بود، وی را قوت قلب می‌بخشید.

امیرعلی شیرنواپی و نیکی به خلق از عواملی که باعث استحکام صلح و آشتی میان طبقات و گروه‌های اجتماعی می‌گردد، ایجاد روحیه‌ی احسان و نیکی به کوچک و بزرگ است.

نیکی در ابتدا و کاملاً به خود مان باز می‌گردد؛ این نیکی فواید بیشماری دیگری نظیر قلع و قمع کینه‌ها و دشمنی‌ها و حسادت‌ها را برای ما به ارمغان می‌آورد. امیرعلی شیر برای آسایش و راحت مردم خود رنج زیاد برد چنانچه گوید: «در خدمت آن حضرت سلطان حسین میرزا به تمیشت امور جمهور می‌پرداختم و به رهنمایی خرد به کارهای ابتدایی ابتدا می‌کردم که سود دنیا و نفع آخرت در آن منظور بود تا سبب آسایش مردم و باعث رضای خالق گردد و به عنایت خداوند در تمامت آن‌ها کامیاب شدم؛ از آن جایی که دست بی‌داد هیچ‌گاه از تعدی کوتاه نمی‌گردد به صرصر ظلم از کشتن چراغ مظلوم و آتش کین از سوختن خرمن بی‌چاره‌گان باز نمی‌ایستد، تا آنجا که ممکن بود به شکایت دادخواهان رسیده‌گی می‌کردم و دست متعدی‌یان از سر آن‌ها کوتاه می‌نمودم و سلطان را از چگونگی امر آگاه می‌ساختم» (احراری، 1393: 70)

بخشش و سخا بیش از آن که ریشه‌ی بشری داشته باشد، ریشه‌ی الهی و دینی دارد و نیکی و بخشندگی از صفات خداوند و اوصاف پیامبر اکرم (ص) است

سختی را از عطا چین نیست در چهر	جوان مرد از کرم مفلس نگرود
به افشاندن چه کم گردد زر مهر	به پاشیدن چه نقص آید به دریا

(نواپی، 1342: 442)

خود امیرعلی شیرنواپی در میان مردم و اهل دربار به سخاوت و نیکی مشهور بود. چنانچه مولانا عبدالرحمن جامی در مثنوی یوسف و زلیخای خود در توصیف وزیر با کیاست و صلح‌طلب و بشر دوست (امیرعلی شیرنواپی) چنین می‌سراید:

نسب چون نام باشد شیربر شیر	به تخصیص آن جوانمردی کش از دیر
زمردان جهان نامش دو شیر است	زبس در بیشه‌ی مردی دلیر است

(جامی، 1385: 432)

مولانا عبدالرحمن جامی که ارتباط نزدیک سیاسی و ادبی با امیرعلی شیرنواپی داشت، همواره او را به خدمت و نیکی به مردم تشویق می‌نمود. چنانچه گاهی که امیرعلی شیرنواپی از حوزه‌ی هرات دور می‌شد، مولانا با ارسال مکاتبه، حال مردم را به اطلاع او می‌رساند، تا هرچه زودتر در این مورد اقدام کند. «حال رعایای شهر و بلوکات به واسطه‌ی احوالاتی که نسب به ایشان واقع می‌شود به مقام

اضطرار رسیده و نزدیک است که سلسله‌ی زراعت و سایر احوال ایشان از نظام بیفتد... التماس آن که عنایت نموده، اهتمام فرمایند که در احوالات تخفیفی واقع شود» (جامی، ۱۳۸۷: ۲۱).

نوایی همواره به سلطان حسین بایقرا و بدیع الزمان پند می‌دهد که در امور مملکت‌داری دادگری کنند و به رفاه و آرامش مردم اندیشند. البته این کار را با استراحت و تفریح معارض نمی‌داند. امیر علی شیر به مردم بسیار نزدیک بود. او انسان را موجودی می‌دانست که برای مردم زندگی می‌کند. اما خود همیشه مانند امیران جغتایی زیست. او از خداوند می‌خواهد که در زمره‌ی خواص درآید تا از درد عوام رهایی یابد. این دعای او در قالب شعر، مضمون اصلی یکی از شاعران بابر میرزا است. امیر علی شیر از این که روح‌ها را می‌افروزد و خود یک «منگلوغ» (به معنی شکسته دل و فریاد ازلی سوخته جان) است، افتخار می‌کند.

«امیر علی شیر با آن که در زمان سلطنت حسین میرزا در مقامات عالی‌ه‌ی دولتی قرار داشت و از نزدیکی و دوستی و تقرب خاص پادشاه بهره‌مند بود و ثروت سرشار داشت به هیچ یک از امتیازات خود اعتنایی نمی‌کرد و زندگی را در میان دوستان و آشنایان خود به دور از تشریفات با آزادی و سادگی و بدون تکلف می‌گذراند و حتی شوخی و مزاح می‌کرد و شوخی و مزاح دیگران را تحمل می‌کرد. ادوارد برون از مزاح وی با مولانا بنایی یکی از شاعران معروف که با وی شطرنج می‌کرده یاد کرده است» (احراری، ۱۳۹۳: ۶۰)

امیر علی شیر نوایی بیشتر به جلوه‌های اجتماعی و بشری و صلح و آشتی پرداخته است. این حسن از احسان و عدالت و عشق ورزی به هم‌نوع شکل می‌گیرد و گاهی خدمت به خلق بر عبادت حق سبقت می‌گیرد.

امیر علی شیر نوایی و دیدگاه او در از بین بردن ظلم و ستم برای ایجاد صلح با وصف این که امیر علی شیر نوایی انسان صلح‌جو و آسایش طلب است، با وجود این همه وقتی ظلم و ستم بیداد می‌کند به منظور رفاه مردم و آسایش شان، به کشتن مظالم اشاره می‌کند.

ملک را از موکب دوشه بود باد فتور
چون ز قصر قیصر آمد نکته حاصل صرصر است
دل که نبود جمع در مد حیاتش کوتاهی است
از پریشانی قصیرش خوانی آنکو قیصر است

(نوایی، ۱۳۴۲: ۵۱).

نوایی بر این باور است که اگر مملکت دو پادشاه داشته باشد؛ دولت روبه سستی و ضعف می‌گراید و شاه را از گذردنیای فانی در حذر می‌دارد.

در باره‌ی کشتن ظالمی که به خلق آزار می‌رساند (ممکن است در باره‌ی یکی از وزراء سلطان حسین مانند مجدالدین خوافی یا نظام الملک گفته باشد) این گونه دیدگاهی دارد:

ای فلان سوختی خلائق را ملک را شدت تو ویران کرد
آتشی را که چون تو سوزنده است جز به کشتن علاج نتوان کرد

(نوابی، ۱۳۴۲: ۳۴۲)

از دیدگاه امیرعلی شیرنوابی اساسی‌ترین نیاز یک جامعه، یک حاکم عادل است، برقراری عدل نمایانگر یک اجتماع سالم و مرفه است، آنان که مأمور اجرای عدالت هستند، باید مراقب باشند که فواید عدل تمامی افراد جامعه را دربرگیرد، به ویژه طبقات فقیرتر که هیچ‌گونه دسترسی به درگاه حاکم ندارند:

ظلم و عادل نه یکسانند در تعمیر ملک خوک دیگر در شیار و خوک دهقان دیگر است

(همان، ۵۷)

دریک غزل که امیرعلی شیرنوابی آن را به پیروی از لسان الغیب (حافظ) سروده است، بنیاد ظلم و ستم را برکنندنی و نابود شدنی می‌داند و مردم را به نیکی و صلح و تسامح فرا می‌خواند:

کتابه‌ی درعالمیش، این رقم، که این؛ در با آنکه از دو جهان رونتافت، نگشاده است
ز طاق مرتفعش؛ این صدا رسیده به گوش «بیا که قصر عمل سخت سست بنیاد است»
سرورنغمه‌گرش؛ اینکه داد عیش دهید هر نقل و باده که کار زمانه بیداد است
سبوز غلغله می‌کرده این ندا که بنوش قدح، که دیرکهن را بسی چون تو یاد است
بدار ساقی از آن جام می که شد عمری که از اشتیاق ویم کار آه و فریاد است

(نوابی، ۱۳۴۲: ۱۱۸)

امیرعلی شیرنوابی یک وزیر صلح‌طلب و آشتی‌جو بود. او همواره می‌کوشید تا جلو جنگ و کشتار مردم را گرفته و به فکر آسایش شان باشد. گفتار و سخن او همیشه مورد قبول درباریان قرار می‌گرفت؛ چون امیرعلی شیرنوابی با زبان شعری و نمکین خود همه را مجذوب خود ساخته بود. دولت شاه سمرقندی به اشاره به این نقش امیرعلی شیرنوابی در تذکره الشعرا خود چنین می‌نگارد: «الیوم این امیرکبیر (علی شیرنوابی) حامی دین و دولت و پشت و پناه شرع و ملت است. خسرو روزگار از نصایح مفیدش مستفید و اصحاب مناصب و ارباب مراتب از صحبت شریفش مشکور و راضی، مجلس منعیش مقصد فضیلاست و درگاه رفعیش مرجع ضعیفا و فقرا، خوان نعمتش برای مهجوران نعمت مہیا نهاده و باب کرمش بر رخ نیازمندان دایماً گشاده» (سمرقندی، ۱۹۰۱: ۲۹۸)

نتیجه‌گیری

- اندیشه‌های انسان‌گرایانه و جهان‌وطنی امیرعلی شیرنواپی، و تساهل و آشتی‌پذیری او، جدا از قدرت درک و دید وسیع و روح عاشقانه امیرعلی شیرنواپی، برخاسته از مسافرت‌های طولانی و تجربه‌گی او در امور سیاسی و اجتماعی دوره‌ی تیموریان هرات است.
- عقیده بشری و انسان‌دوستانه‌ی امیرعلی شیرنواپی، به دور از تعصب و قشری‌نگری و توصیه‌ی اهل دربار و مردم به صفات نیکی چون مدارا، خوبی، احسان و جلوگیری از جنگ و کشتار مردم است.
- امیرعلی شیرنواپی به اساس نقش کلیدی که دوره‌ی سلطنت سلطان حسین بایقرا داشته است، و با توجه به کارهای عالم‌المنفعه که در حق مردم کرده است، می‌توان او را سفیر صلح و حامی آزادی فردی و عدالت اجتماعی دانست.

فهرست منابع

- احراری، عبدالعلی نور. (1393). امیرعلی شیرنواپی. چ اول. نشر: احراری.
- انوشه، حسن، دانش‌نامه‌ی ادب فارسی، جلد نخست، چاپ سوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و اسلامی. ۱۳۸۰.
- جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن، رساله‌ی منشآت جامی، به تصحیح عبدالعلی نوراحراری، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- یوسف وزلیخا، به تصحیح رضا مدرس، تهران، ۱۳۸۵.
- نامه‌ها و منشآت، تصحیح عصام‌الدین اورنایف و اسراررحمانف، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- جمال‌زاده، محمدعلی، آزادی و حیثیت انسان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- خواندمیر، غیاث‌الدین محمد، تاریخ حبیب‌السیر، چاپ چهارم، ایران، انتشارات خیام، ۱۳۴۲.
- ژوبل، محمدحیدر، تاریخ ادبیات افغانستان، چاپ دوم، کابل، انتشارات میوند، ۱۳۸۳.
- سمرقندی، دولت‌شاه، تذکره‌الشعرا، چاپ براون، لندن، ۱۹۰۱ م.
- طبیبی، دکتر عبدالحکیم، تاریخ هرات در عصر تیموریان، مقدمه دکتر محمد سرور مولایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- نوایی، امیرعلی شیر، مجالس النقایس، به تصحیح علی اضغر حکمت، تهران، انتشارات منوچهر، ۱۳۶۳.
- ... دیوان امیرعلیشیرنواپی، به سعی و اهتمام رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، ۱۳۴۲.